

در سوگ باقر مؤمنی



(۱۳۰۵ - ۱۴۰۲)

باقر مؤمنی، مورخ، نویسنده، مترجم و کنشگر چپ‌گرای ایرانی، بامداد ۱۹ نوامبر ۲۰۲۳ / ۲۸ آبان ۱۴۰۲ در بیمارستانی در پاریس چشم بر جهان فرو بست.

باقر مؤمنی اردیبهشت ۱۳۰۵ در کرمانشاه به دنیا آمد. پس از پایان دبیرستان، به تهران رفت، در دانشکده حقوق دانشگاه تهران درس خواند و در این رشته کارشناس شد. پس از چندی به فرانسه رفت، در دانشگاه سوربون پاریس سرگرم تحصیل شد و در تاریخ، مدرک دکترای گرفت.

این روشنفکر پیشرو که از جوانی به مبارزه‌ی سیاسی روی آورد، تا دو سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عضو فعال حزب توده ایران بود. در پی گسست از حزب توده، با شماری از روشنفکران انقلابی و هم‌زمان پیشین، نبرد علیه دیکتاتوری شاه را ادامه داد. به کانون نویسندگان ایران پیوست که برای آزادی اندیشه و بیان در تکاپو بود.

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، با انتشار هفته‌نامه‌ی صدای معاصر و نشریه‌ی تئوریک مارکسیستی اندیشه، پیکار دموکراتیک برای دستیابی به آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را پی‌گرفت.

در نیمه‌ی سال ۱۳۶۱، همانند بسیاری از دگرانديشان و مخالفان اصولی جمهوری اسلامی، ناگزیر به گریز از ایران شد. همراه با

خانواده‌اش به پاریس کوچید و زندگی در تبعید را آغازید. در سال‌های زندگی در تبعید، از پیکار با جمهوری اسلامی و نیز پژوهش و نگارش در زمینه‌های گوناگونِ برآمدن این نظام ناهم‌زاد با زمان، دست نکشید. نه تنها پای ثابت حرکتهای اعتراضی علیه بیدارگری‌های دین‌سالاران شیعی در میهن‌مان بود، بلکه از آفرینندگان آثار ارزشمندی در تاریخ ایران معاصر به شمار می‌آید؛ به ویژه از جنبش مشروطه‌خواهی به این سو.

باقر مؤمنی از انگشت شمار اندیشمندان مارکسیست است که قرآن و نوشته‌های اسلام‌شناسان دیروز و امروز را به نقد کشیده است.

جای این نویسنده‌ی فرهیخته و سنجشگر که زندگی پُر بارش الگوی بسیاری بوده است، برای چند نسل از روشنفکران و پیکارگران آزادی ایران که بسیار از او آموخته‌اند، تا سال‌های سال خالی خواهد ماند.

تاریخ خاکسپاری و مراسم بزرگداشت باقر مؤمنی در اطلاعیه‌ی دیگری به آگاهی همگان خواهد رسید.

خانواده و دوستان باقر مؤمنی

ناصر پاکدامن درگذشت



1402 – 1311

ناصر پاکدامن روز یکشنبه سوم اردیبهشت ۱۴۰۲ (۲۳ آوریل ۲۰۲۳) در پاریس درگذشت. او علاوه بر نقش و فعالیت برجسته‌اش در جنبش روشنفکری، فرهنگی و آزادیخواهی تاریخ معاصر ایران، طی سالیانی دراز یکی از همراهان ما در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران و از مؤسسين آن بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران ضایعه‌ی درگذشت این نویسنده فرهیخته و روشنفکر آزادیخواه را به خانواده و دوستان او و به جامعه‌ی فرهنگی و روشنفکری ایران و همه‌ی آزادیخواهان تسلیت می‌گوید.

نام و یاد ناصر پاکدامن همیشه گرامی باد!



جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران



اطلاعیه کانون نویسندگان ایران

ناصر پاکدامن درگذشت

ناصر پاکدامن (۱۳۱۱-۱۴۰۲) نویسنده، اقتصاددان، ادیب، پژوهنده و عضو برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران، در تبعید درگذشت. او در ایران اقتصاد خواند، برای تکمیل تحصیلات خود به فرانسه رفت و سال ۱۳۴۶ به ایران بازگشت. سپس در دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران به تدریس پرداخت و تا سال ۱۳۶۰ همچنان به تدریس ادامه داد تا در همان سال مانند صدها استاد برجسته و آزادی‌خواه دیگر مشمول اخراج‌های استبداد دینی نوظهور شد و به سبب فعالیت

در «سازمان ملی دانشگاهیان»، که در شکل‌دادن به اعتراض‌های دانشجویان و استادان به بی‌رسمی‌ها و سرکوب‌های حکومت تازه به قدرت رسیده نقشی بس پررنگ داشت، و نیز عضویت و فعالیت در کانون نویسندگان ایران ناگزیر مخفیانه به تبعیدی ناخواسته تن داد. پاکدامن در سراسر سال‌های فعالیت خود در کانون نویسندگان ایران همواره بر خط آزادی‌خواهی کانون و ناوابستگی به قدرت پا می‌فشرد.

پاکدامن در تبعید نیز هیچ‌گاه دست از فعالیت‌های فرهنگی و آزادی‌خواهانه‌ی خود باز نداشت و همراه با محسن یلفانی، دیگر عضو کانون نویسندگان ایران، در سال ۱۳۶۵ نشریه وزین «چشم‌انداز» را بنیاد نهاد که جمعی از برجسته‌ترین نویسندگان با آن همکاری داشتند. «چشم‌انداز» تا ۱۳۸۵ به عمر پر یار خود ادامه داد و در این مدت ۲۳ شماره از این گاه‌نامه منتشر شد. افزون بر آن، پاکدامن در دوران تبعید کتاب مهم «قتل کسروی» و «نامه‌های صادق هدایت به حسن شهید نورایی» را نیز به چاپ رساند.

کانون نویسندگان ایران ضایعه‌ی درگذشت این دانش‌مرد برجسته، یار صدیق کانون نویسندگان ایران، را به خانواده و جامعه فرهنگی مستقل کشور و همه‌ی آزادی‌خواهان تسلیت می‌گوید.

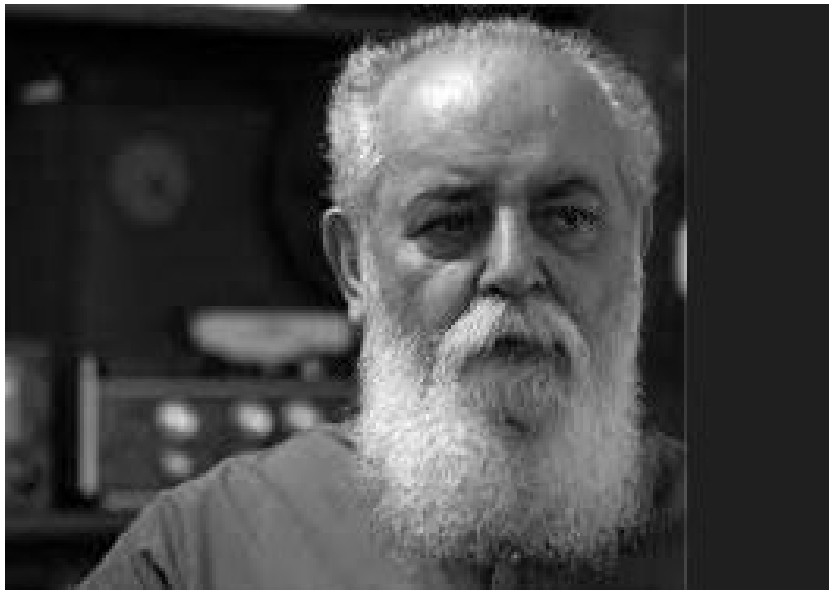
یاد دکتر ناصر پاکدامن گرامی و یادگاران‌ش پایدار

کانون نویسندگان ایران

۳ اردیبهشت ۱۴۰۲

Sun 23 04 2023

سایه‌ای که رفت



خسرو پارسا



پس از درگذشت سایه فضای رسانه‌های نوشتاری و تصویری و مجازی پر شد از ده‌ها و صدها مطلب. از اظهاراتی در حد عاشقانه تا مذمت‌های حیرتانگیز. من نه قادرم همه‌ی این مطالب را بررسی کنم و نه نیازی به آن می‌بینم. قلم‌به‌دستان دوست و دشمن حدی و حریمی باقی نگذاشته‌اند. صدها و بلکه هزاران نفر شایسته‌تر از من در حوزه‌ی ادبی و شناخت شعر و موسیقی وجود دارند که پرداختن من را به این مقولات زائد می‌کند. از این‌رو من مایل هستم از فراسوی مطالبی که نگاشته شده نگاهی به کل جریان بیندازم شاید نکته‌ای در آن باشد.

در این مطالب جز پرداختن به شعر سایه، پربسامدترین جدل دور مسئله‌ی چپ بودن و به‌ویژه توده‌ای بودن ابتهاج می‌چرخد و به تبع آن حمایت او از استقرار نظام جمهوری اسلامی. من به برخی از این نکات اشاره خواهم کرد. روی سخن من البته با کسانی که به‌طور هیستریک طرفدار نظام شاهنشاهی و علیه سوسیالیسم‌اند و نیز کسانی که باز به‌طور هیستریک ضد حزب توده هستند نیست. من به خود اجازه می‌دهم که چنین بگویم، چون سابقه‌ی من در مبارزه با رژیم گذشته و نیز در مخالفت با حزب توده پنهان نیست و بنا بر این می‌دانم که از این لحاظ برجستگی به‌من نمی‌توان زد و نیز معلوم است که مخالفت با رهبری روحانیون در انقلاب 57 و عوارض آنرا به جان خریده‌ام. روی

سخن من عمدتاً با آزادیخواهان و چپ‌هایی است که، ولو انگشت‌شمار ، به‌جای کمک به حل تناقضات و فهم مطلب، رویه‌ای پیش‌گرفته‌اند که به‌نظر من قابل دفاع نیست. توضیح می‌دهم.

برآورد می‌شود که حدود 3 میلیون نفر یا بیشتر در انقلاب 57 شرکت داشتند. نفرت از خفقانِ رژیم شاهنشاهی و امید به بهبود شرایط زندگی انگیزه‌های اصلی حرکت آنان بود. امروز عده‌ی زیادی از شرکت‌کنندگان در انقلاب زنده نیستند و لازم نیست به کسی توضیح بدهند که چرا شرکت کرده‌اند. عده‌ای از گذشته‌ی کار خود پشیمان‌اند و عده‌ای هنوز پایبند به آن. از چپ و لیبرال تا اسلام‌گرا. گرچه ترکیب این طیف از آغاز تا کنون از لحاظ شدت رنگ‌ها تغییر کرده است، ولی همواره رنگارنگ بوده است. هرکس به جست‌وجوی خواست خود، آزادی، عدالت اجتماعی یا هردو، استقلال از سلطه‌ی بیگانه‌گان، و نیز استقرار نظام اسلامی به طریقی که خود می‌دیدند یا می‌خواستند.

من ازجمله‌ی کسانی بودم که با اعتقاد به اتحاد نیروهای چپ، در عین خورسندی از انقلابی که در پیش بود نسبت به روند کلی آن منتقد بودم. جزو به اصطلاح نیم‌درصدی‌ها بودم و با شگفتی به هیجان مردمی که سر از پا نمی‌شناختند و رؤیاهای عجیب می‌دیدند می‌نگریستم. برای من رفتن بخش مهمی از چپ زیر پرچم اسلام‌گرایان قابل پذیرش نبود. و از این میان پرچمداری حزب توده و سازمان‌های هم‌سو با آن قابل محکوم کردن بود. حزب توده‌ای که در گذشته تا آن‌جا که توانست علیه مصدق مبارزه و کارشکنی کرد اکنون پرچمدار رفتن به زیر رهبری اسلام‌گرایان شده بود! و این را نه تنها از عجایب بازی‌های سیاسی بلکه نتیجه‌ی فرمانبرداری و حاکمیت ایده‌ئولوژی بر خردمندی می‌دیدم.

ابتهاج توده‌ای بود. او از جوانی تجسم سوسیالیسم را در حزب توده می‌دید و تا آخر چنین ماند. این تعلق خاطر پایدار نه صرفاً بر مبنای آرمانی بلکه به‌نظر من نوستالژیک هم بود. در آخرین مصاحبه‌اش با روزنامه‌نگار محمد قوچانی او در عین حال که از سوسیالیسم دفاع می‌کند و انتقاداتی را هم به حزب توده وارد می‌داند ولی این تعلق خاطر را کتمان نمی‌کند.

من در جای دیگر با تفصیل بیشتر به مسئله‌ی نوستالژی پرداخته‌ام. نوستالژیِ سایه نه تنها در مورد حزب توده و باورهایش بلکه حتی در مورد افراد و رفقای قدیمی هم‌حزبی‌اش هم بود. او مانند بسیاری

از روشنفکران تراز اول مانند شاملو و نجف دریا باندی و شاهرخ مسکوب، کسرای و دیگران به معنای واقع کلمه شیفتهی مرتضی کیوان بود. شاید پرستش لغت مناسبی نباشد ولی چیزی از آن کم نداشت. شاهرخ مسکوب حتی پس از آنکه مارکسیسم و حتی مبارزه را به کلی نفی کرد خود نتوانست آرام بگیرد و کتابی به اسم «کتاب مرتضی کیوان» نوشت. ابتهاج تا همین اواخر هر بار سخنی از مرتضی کیوان میشد، میخواند:

□□ □□□□□□ □□ □□□□ □□

□□□□ □□□□□□ □□ □□□ □□ □□□□ □□

و به پهنای صورت اشک میریخت. آخر گورستان محل دفن توده‌ای‌ها را تسطیح کرده و سرو کاشته بودند. برای ما که مرتضی کیوان را ندیده‌ایم این همه شیدایی عجیب است. قطعاً کیوان انسانی استثنائی بوده، به قول سایه ستاره بوده است. به قول کسرائی یک اتفاق بود. ولی بسیار خوب این همه شیفتگی را در انسان‌های مختلف چگونه می‌توان توضیح داد. او بیشترین سهم را در جلب روشنفکران و هنرمندان به حزب توده داشته است، گرچه سایر فعالیت‌های حزب و نیز جوّ جهانی و شکست فاشیسم که آمال سوسیالیستی را در همه‌ی جهان اعتلا می‌داد نقش عمده‌ای در این گرایش داشته است.

ما ممکن است خود چنین نباشیم. یعنی به این درجه نوستالژیک نباشیم. حتی می‌توانم بگویم به این درجه لطیف نباشیم. هرچه هستیم به جای خود. ولی در داوری از این افراد — که هریک از خردمندترین افراد هم بودند — بایستی با تفاهم و مدارا و مهربانی روبرو شویم. اینان افراد کوچکی نیستند. ما بایستی قضاوت خود را نه بر مبنای باورهای خود بلکه بر مبنای رواداری عمومی استوار کنیم. سایه اهل رفاقت بود. او سال‌های سال معاشر هرروزه‌ی شهریار و سپس ایرج افشار و شفیع کدکنی بود. شرح این رفاقت‌ها در کتاب «پیر پرریان اندیش» آمده است.

نوستالژیک بودن سایه درست در مقابل کسانی که سنت‌گرا هستند در جهت حرکت به پیش و امید بود. امید محرک اصلی او بود.

□□□□□□ □□□□ □□ □□□□ □□

□□□□□□ □□ □□ □□ □□ □□□□□□

...

.....
.....
.....

...

.....
.....

من با کسان بسیار از جمله چندین تن از کسانی که در گذشته و حال توده‌ای بوده‌اند، علی‌نقی منزوی، امیرحسین آریان‌پور، هوشنگ ابتهاج، پرویز شهریاری و دیگران محشور بوده‌ام. هم آن‌ها گرایش سیاسی من را می‌دانستند و هم من باورهای آنها را. با این‌همه من از همه‌ی آنها چیزهایی آموخته‌ام که برایم گرانبها بوده است. در بحث‌هایی که لاجرم پیش می‌آمد کسی به کسی امتیاز نمی‌داد ولی این مسئله باعث نمی‌شد که مانند شاگردی در مقابل منزوی زانو نهم. این مانع تجلیل از فعالیت‌های آریان‌پور در رژیم گذشته که به‌طور شاخص مبلغ ایده‌های سوسیالیستی به‌خصوص در میان جوانان بود نمی‌شد. درحالی‌که رژیم سخنگویان اسلامی را تحمل می‌کرد این آریان‌پور بود که تا تبعیدگاه مازن پرچم را به‌دست داشت.

گاه وقتی دلم تنگ می‌شد پیش سایه می‌رفتم. در زیرزمین یک ساختمان. شعر می‌خواند. از دنیا و ادب ایران می‌گفت. از علاقه‌اش به رشته‌ها و حتی فنون مختلف، از این‌که چطور موسیقی را تا این درجه بدون معلم و صرفاً با شنیدن آموخته است. من از چندساختی بودن او لذت می‌بردم و از خود ناراضی نیستم که وقتی شعرهای او — و یا هر شعر خوب دیگری — را می‌خوانم به عالم دیگری می‌روم، و برایم مهم نیست که این شعر یا قطعه‌ی موسیقی را چه کسی و با کدام گرایش سیاسی آفریده است. خیال می‌کنم اکثر افراد هم چنین باشند.

سیاسی بودن غیر از سیاست‌زدگی است. وقتی شما اشعار شعرای بزرگ تاریخ خود را می‌خوانید به احتمال زیاد به این فکر نمی‌کنید که این شاعر مداح چه حکمرانی بوده است. در آن لحظه شعر است، موسیقی است، نقاشی است، فیلم است و نوشته است... که سخن می‌گوید. اگر جز این باشد برای من شگفتی‌انگیز خواهد بود. نمی‌خواهم، و

درست هم نیست که بگویم، که هنر را درک نکرده‌اید. صرفاً تأسف می‌خورم که چرا سیاست‌زدگی، بگویم سیاست‌بازی و عدم باور به خود این مجال را از ما می‌گیرد. ما نمی‌گوییم هرکه با ما نیست برماست. از هفت میلیارد جمعیت جهان چند نفر مانند ما فکر می‌کنند. بین انتخاب برای فعالیت سیاسی، برای ازدواج و برای تعالی فرهنگ،... تفاوت‌های فاحش است. اگر بدین تفاوت‌ها توجه نکنیم جهان معطل ما نمی‌ماند. این ماییم که جهان را از دست می‌دهیم.

من به تن «هنر برای هنر» باور ندارم. هنری که به هیچ‌یک از احساس‌های مشترک انسانی ما و دردهای مشترک ما نپردازد برایم جذاب نیست. هنری که محتوای قابل دفاع نداشته باشد کششی برایم ایجاد نمی‌کند.

ما از غزل‌های حافظ لذت می‌بریم و کاری نداریم که در چه زمانی و در چه مرحله‌ای از تطور فکری خود آنرا سروده است. بررسی پژوهشگرانه‌ی این ادوار عرصه‌ی دیگری است که کم‌اهمیت‌تر نیست ولی هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. سایه خود پژوهشگر بود به‌ویژه در مورد حافظ. سال‌های طولانی عمر خود را صرف آن کرد. «حافظ به سعی سایه» حاصل این پژوهش است.

وصفی که سایه از زندان انفرادی و تبعید به‌دست می‌دهد کم‌نظیر است. همدردی او با فرودستان هنگامی که می‌گوید:

این فرش هفت رنگ که پامالِ رقص توست

از خون و زندگانی انسان گرفته رنگ

و این همدردی او با غم‌ها و شادی‌های مردم به‌حدی بود که شعرها و ترانه‌های او را مردم — مردم کوچه و بازار — و نه صرفاً روشنفکران، می‌خوانند و نقل می‌کنند.

روی سخن من در این نوشته چپ‌ها و آزادیخواهان هستند. من از شاهنشاه‌پرستان، از کسانی که به‌طور کلی از سوسیالیست‌ها متنفرند انتظار توجه با این مسائل را ندارم، و نه از آنها که به دروغ می‌گویند سایه فقط کمونیست‌ها را به عرصه‌ی موسیقی آورد، نه از آنهایی که معتقدند حتی اشعار او مبتذل هستند هیچ انتظار عافیت ندارم. من از شاه‌پرست پرادعایی مانند امیر طاهری که خود را شعر دوست می‌نامد ولی پس از تعریف از شاعرانه‌گی سایه، برای این‌که دیگران به اشتباه نیفتند یک دشنام سخیف به او می‌دهد و او را

به خاطر افکارش نیرنگ‌باز و کلک می‌خواند هم انتظاری ندارم. بیچاره این پیرمرد خیال می‌کند هرکه سوسیالیست است لابد کلک می‌زند. و بالاخره من از شعرشناس خودگمارده‌ای که مانند مکتب‌دارها در پی تاق و جفت کردن شعرا و پس و پیش کردن و درجه‌بندی‌های خود ساخته و شاگرد اول و دومی کردن آنها است نیز ابداً انتظاری ندارم.

من از چپ‌هایی هم که تلویحاً می‌گویند هرچه چپی در جهان بوده، هر چپی که قبل از اشاعه‌ی افکار دموکراتیک زیسته است، مهدورالدّم است نیز علی‌الاصول انتظاری نباید داشته باشم، ولی رفیقانه می‌خواهم به گفته‌ها و نوشته‌های خود و دیگران با نظر روادارانه‌تری توجه کنند. ما دنیا را نیافریده‌ایم، نقطه‌ای هستیم از سیر تطور آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی. هرچه قبل از ما بوده است از فرنگی و ایرانی محکوم‌شدنی نیست. قبلاً هم گفته‌ام که تا اواخر قرن بیستم هرچه هنرمند — نویسنده و شاعر و نقاش، ... — در جهان بوده به گفته‌ی ویل دورانت چپی بوده است، سوسیالیست و کمونیست بوده است ولی می‌ترسم زیر تیغ بُرّای داوری کنونی ما هیچ‌یک از آنها تاب نیاورند.

خوب می‌دانم که آنچه نوشته‌ام در هر موقعیت و صورت درست نیست. می‌توان جستجو کرد و خلاف هر نکته‌ای را که نوشته‌ام نشان داد و استثنائاتی ارائه داد. ولی چه حاصل؟ من ادعای جامع و مانع بودن ندارم. تنها و تنها انتقال تجربه می‌کنم. شاید در مواردی مؤثر افتد.

ابتهاج به نظر من انسانی فرهیخته، شاعری بسیار توانا و موسیقی‌شناس و معلمی برجسته بود. با آن‌که بسیار نکته‌سنج و باهوش بود از این‌که آن‌قدر به حزب توده ایمان داشت و وفادار بود خوشحال نیستم، او حتی هشدار هم‌رزم خود کسرائی را در مورد مشاهداتش از شوروی نادیده گرفت، ولی این یک را هم مهم‌ترین ویژگی شخصیت او نمی‌دانم. از آن مهم‌تر به‌صراحت می‌گویم که من برای سکوت نسبی او در مقابل مسائل اجتماعی سال‌های اخیر توضیح و توجیهی ندارم. کسی که می‌توانست از نظر شخصی بهترین موقعیت را داشته باشد ولی در سال‌های آخر در یک زیرزمین می‌زیست، کسی که به دنبال منافع شخصی نبود. به زندان افتاد. از کانون نویسندگان به اتفاق به‌آذین و کسرائی ... اخراج شد و شاهد قتل هم‌زمانش بود. سکوتش را چگونه می‌توان فهمید. نمی‌دانم، ولی این امر صرفاً شامل سایه نمی‌شود. قاطبه‌ی هنرمندان و روشنفکران در داخل ایران در

همین وضعیت بوده‌اند جز عده‌ای به‌راستی از خود گذشته که قابل تکریم‌اند. سایه گرچه از خلال شعرهایش و یکی دو نوشته‌ی اخیر در تأیید برخی از مخالفینِ حکومت موضع خود را آشکار می‌کند، موضعی که پیش از آن‌هم برای محشورین او کوچکترین ابهامی نداشت، ولی برای کسی که می‌توانست بسیار مؤثر افتد به‌نظر من نوعی کوتاهی بود. چرا؟ در چند سال اخیر که او در خارج از کشور می‌زیست و ملاحظات خاصی هم وجود نداشت با آن‌که او کاملاً سالخورده شده بود ولی از انسانی به قامت سایه بیش از این انتظار می‌رفت. او نه تنها سکوت می‌کرد بلکه به‌اشتباه شاید بنا به خصلت مردمی بودن خود به برخی از باورهای غیر علمی مردم دامن می‌زد. من این ایراد بزرگ را به او دارم و از این‌که آنرا با مهربانی و تساهل به‌عنوان مردمی بودن تفسیر می‌کنم اطمینان ندارم. این ایرادات همچون سایه‌هایی بر سایه می‌ماند. امیدوارم این ابهام را کسانی که خیلی نزدیک‌تر به او بودند و از کم و کیف حالات روحی او باخبرتر بودند، زمانی روشن کنند. بالاخره روزی توضیحی درخور داده خواهد شد. انسان پیچیدگی‌های خود را دارد.

من میدانم که کوشش حاکمیت در مصادره‌ی فرصت‌طلبانه‌ی ابتهاج از همین ایراد او نشأت می‌گیرد و همین موضوع نیز، به‌حق باعث رنجش عده‌ای شده است. اما ما نباید مواضع خود را بر مبنای مواضع طرف مقابل تعیین کنیم. خرد ما و بینش و بصیرتِ ما بیش از نظر کوتاه‌بینانه‌ی آنهاست. طرد رویِ دیگرِ سکه‌ی مصادره است.

تا آن زمان که همه‌چیز روشن شود، و هر زمان، یاد شاعر ارغوان یکی از قله‌های رفیع فرهنگ این خطه را، از میدان‌های جنگ دره‌های پنجشیر تا هرجا و هر زمان که زبان و ادب فارسی جایی در زیر آفتاب دارد گرامی می‌داریم.

سایه‌ای که رفت / خسرو پارسا

□□ □□□□□□ □□ نقد اقتصاد سیاسی : 26/08/2022

درگذشت (قتل) بکتاش آبتین،
شاعر، فیلمساز و عضو کانون
نویسندگان ایران در زندان را
به مردم بویژه جامعه فرهنگی
ایران تسلیت میگوییم



بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)

۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰

۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰

۰۰ ۰۰۰ ۰۰ ۰۰۰۰ ۰۰ ۰ ۰۰۰۰۰

۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰ ۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰ ۰۰۰

۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰

۰۰۰ ۰۰۰۰۰ «۰۰۰۰» ۰۰ ۰۰۰۰

شوربختانه نتوانستند جان شریف این انسان مبارز را نجات دهند و دیروز ۱۸ دی بر مبنای بیانیه کانون نویسندگان ایران خبر درگذشت او در بیمارستان ساسان را دریافت کردیم.

کرونا در زندان‌های مخوف رژیم بسیار شیوع یافته و جان بسیاری از زندانیان به خاطر بی توجهی‌های بهداشتی و درمانی در خطر است. مسئولین قضائی (امنیتی و اطلاعاتی) و زندان‌ها میدانند چه خطری جان زندانی سیاسی و عقیدتی را تهدید می‌کند اما عامدانه بی‌مبالاتی می‌کنند و به آن بهایی نمی‌دهند. از این نظر در گذشت بکتاش ایتین در زمره قتل‌های سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران درگذشت بکتاش ایتین را به مردم بویژه به خانواده و خویشان او و جامعه فرهنگی ایران تسلیت می‌گوید و جمهوری اسلامی را مسئول درگذشت او و بسیاری دیگر از زندانیان در بند میدانند.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۹ دی ۱۴۰۰ برابر با ۹ ژانویه ۲۰۲۲



جنبش جمهورخواهان دموکرات و لائیک ایران

حاکمیت آزادیستیز بکتاش آبتین را به قتل رساند



بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)

اعلامیه کا نون نویسندگان ایران

مردم ایران!

آزادیخواهان ایران و جهان!

بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)، شاعر، فیلمساز، و عضو
دلاور و برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران را
سرکوبگران آزادی‌کش عامدانه به قتل رساندند.

بکتاش آبتین روز ۱۲ آذر ماه با علایم آشکار کرونا

به پهداری زندان اوین مراجعه کرد و تا سه روز بعد از آن بدون دریافت هیچ درمانی در مسیر میان بهداری و بند سرگردان بود. در روز ۱۵ آذر و خامت حال آبتین به جایی رسید که زندانبانان او را شبانه و در بیخبری کامل به بیمارستان منتقل کردند. با آن که دو روز بعد با پیگیر خانواده و همبندان آبتین سرانجام آشکار شد که او در بیمارستان طالقانی بستری است، اما مسئولان زندان و بیمارستان همچنان از دادن هرگونه آگاهی درباره‌ی بیماری آبتین امتناع می‌کردند. آبتین به تخت بیمارستان زنجیر شده بود؛ بدون ملاقات و بی‌هیچ خبری از بیرون. بدین‌گونه، ده روز حیاتی ابتدای بیماری در زندان و در بیمارستان طرف قرارداد زندان زیر فشار نیروهای امنیتی عامدانه تلف شد. روز ۲۲ آذر ماه، بدن نیمه‌جان آبتین به بیمارستان دیگری منتقل شد و روند درمان در شرایطی وخیم آغاز شد. بیماری، عوارض آن و فشار روانی ده روز نخست، ذره ذره جسم آبتین را تحلیل برد. روز ۱۱ دی ماه، پزشکان به ناچار او را به خواب مصنوعی فرو بردند تا شاید بتوانند او را از مرگ تدریجی تحمیل‌شده نجات دهند. ظهر ۱۸ دی ماه، قلب پرشور بکتاش آبتین ایستاد و برگ سیاه دیگری به جنایتهای جمهوری اسلامی افزوده شد.

بکتاش آبتین شاعری آزادی‌خواه و آزاداندیش بود که عمر کوتاه و پُر بار خود را دست‌مایه‌ی شورانگیزترین سروده‌های خود کرد؛ از رنج و شادمانی مردم نوشت و سرود آزادی را با همه‌ی وجود خویش زیست و جان گران‌قدر خود را فدای آزادی و آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌ی کانون نویسندگان ایران کرد. او فیلم‌سازی شجاع و خلاق و مستقل بود که بی‌هراس از دیو مخوف سانسور زوایای زندگی انسان ایرانی را به تصویر کشید و صدها تصویر، ایده، و شعر ناسروده را با خود به آغوش خاک برد.

دریغا سرکوب‌گران ظلمت‌خو که این هنرمند مردمی و آزادی‌خواه را در اوج خلاقیت و بالندگی، در روز

روشن از مردم و جامعه‌ی ادبی و هنری ایران ربودند، به زندان‌اش افکندند و عامدانه با اخلاص در روند درمان‌اش، چراغ پُر فروغ جان عاشق و شیدای او را در برابر طوفان بیداد نهادند و خاموش کردند.

کانون نویسندگان ایران چنان که پیش از این بارها اعلام کرده است، حاکمیت جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی و امنیتی آن را عامل و مسئول فاجعه‌ی مرگ و بلکه قتل تبهارانه‌ی بکتاش آبتین می‌داند و صدای دادخواهی خود را به گوش جهانیان می‌رساند و از همه‌ی آزادی‌خواهان، نهادهای مستقل هم‌سو و مدافعان حقوق بشر می‌خواهد چشم بر این جنایت نبندند و فریاد اعتراض خود را رساتر کنند.

کانون نویسندگان ایران همچنان نگران سلامت سه عضو زندانی خود، رضا خندان مهابادی، که هم اکنون با بیماری کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند، کیوان باژن و آرش گنجی و همه‌ی زندانیان سیاسی و عقیدتی است و بیم آن دارد که هر آینه با تداوم سیاست‌های جنایتکارانه، فاجعه‌ای دیگر به بار آید.

کانون نویسندگان ایران با ابراز تسلیت قتل بکتاش آبتین به خانواده، یاران او در کانون نویسندگان ایران، و جامعه‌ی مستقل فرهنگی کشور و اعلام تعهد به ادامه‌ی راه او در مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا در مراسم بدرقه و خاکسپاری او در کنار خانواده‌اش خواهد بود.

کانون نویسندگان ایران
۱۸ دی ۱۴۰۰

آقای ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس جمهور ایران، درگذشت



متن تسلیت شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

ابوالحسن بنی‌صدر، یکی از چهره‌های سرشناس سیاسی نیم قرن گذشته ایران، روز شنبه 9 اکتبر 2021 در پاریس درگذشت. او شخصیتی ملی، مصدقی و مذهبی بود. او، پیش از انقلاب بهمن 1357، در خارج از کشور، از فعالان نزدیک به جبهه ملی ایران به شمار می‌رفت. در کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که در شهر کلن آلمان در سال 1965 برگزار شد دبیر انتشارات گردید. بنی‌صدر در ابتدای انقلاب جزو حامیان آیت‌الله خمینی و از بنیان‌گذاران رژیم جمهوری اسلامی ایران بود، اما پس از مدتی، به‌ویژه پس از خروج از ایران، به مخالفت و مبارزه با تمامیت جمهوری اسلامی برخاست. ابوالحسن بنی‌صدر در طی بیش از چهار دهه در راه آزادی، استقلال، جمهوری، مردم‌سالاری، جدایی دولت از دین و برکناری رژیم جمهوری اسلامی ایران بطور مستمر فعالیت کرد.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران درگذشت ایشان را به خانواده، دوستان و همراهان او تسلیت می‌گوید.

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

15 اکتبر 2021 - 23 مهر 1400